



جایگاه مردان خدا

«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا»

تقوا پیشگان و کسانی که حریم را نگاهداشتند، دسته دسته به سوی بهشت، سوق داده می شوند.

سرنوشت تقوا پیشگان

حضرت امیر علیه السلام در آغاز بحث از سرنوشت مردان خدا، قسمتی از آیه ۷۲ سوره زمر را ذکر کرده اند و از قرآن استفاده نموده اند.

خداوند در این آیه می فرماید: آنها که حریم الهی را حفظ کردند، گروه گروه به طرف بهشت جاویدان، سوق داده می شوند. سیق: مبنی بر مجهول است بمعنای سوق داده شدن و رانده شدن.

اتقوا زهم: آنان که حریم الهی را نگه داشتند. همانگونه که مکرراً گفته ایم، مناسب ترین ترجمه برای تقوی (که در اصل وقوی از ماده وقایه بوده است) حریم پروردگار را نگاهداشتن است. الجنة: «جن» در لغت عرب بمعنای پوشیدن است. و باغ را «جته» گویند برای اینکه از درختان سر به فلک کشیده پوشیده شده است. سپهر را نیز «جته» می گویند به این اعتبار که وسیله ای برای حفظ انسان و پوشانیدن آن از ضربت شمشیرها است. بچه در شکم مادر را نیز به همین اعتبار «جنین» می نامند زیرا در آنجا پوشیده شده و پنهان است.

«وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ، قَدَامِ مِنَ الْعَذَابِ ، وَأَنْفُطَعَ الْبُيُوتُ ، وَرُزِقُوا عَمَّا تَلَا ، وَأَمَّا نَسْتُ بِرَبِّمُ الدُّرِّ ، وَرَضُوا النَّوَى وَالْفَرَادَ ، الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا رِكْبَةً ، وَأَعْمَلُهُمْ بِرِكْبَةٍ ، وَكَانَ لِبَنَاهُمْ فِي دُنْيَاهُمْ نَهَارًا تَخْتَمُونَ ، وَأَسْتَفْنَارًا ، وَكَانَ نَهَارُهُمْ لَبْلًا تَوْشًا وَأَنْفُطَاعًا ، فَجَمَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَثَابًا ، وَالْجَنَّةَ نَوَابًا ، وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَمَلَهَا ، فِي مُلْكٍ دَائِمٍ ، وَتَعْمِيمٍ قَائِمٍ»

خطبه ۱۹۰ نهج البلاغه با تفسیر محمد عبده یا ۲۳۲ با شرح فیض الاسلام مطرح است. در قسمتهای گذشته، در رابطه با مرگ و عبرت گرفتن از آن و همچنین راجع به عالم برزخ و قیامت و احوال قیامت و وصف جهنم و آتش سوزان آن، مطالبی را حضرت امیر علیه السلام، مطرح کرده بودند که توضیح داده شد. حضرت پس از مطرح کردن اوضاع هول انگیز و وحشتناک برزخ و قیامت، آنگاه صحنه ای دیگر که مربوط به مردان خدا و تقوا پیشگان است، ترسیم می فرمایند. با هم به این قسمت گوش فرا دهیم:

خود، رضایت دارند.

خانه آرامش بخش و پسندیده

توجه کنید هرگاه به خانه اجاره‌ای پا می‌گذارید، هرگز اطمینان خاطر ندارید چرا که هر لحظه و هر آن احتمال آن می‌دهید که صاحب خانه شما را از خانه بیرون کند ولی اگر خود خانه‌ای خریده‌اید، اطمینان دارید که کسی شما را بیرون نمی‌کند و آرامش خاطر دارید، عرب به این آرامش می‌گوید: اطمأن به الدار یعنی این خانه موجب آرامش او شده است.

پرواضح است که این نسبت مجازی است زیرا خانه آرامش ندارد بلکه انسان است که آرامش پیدا می‌کند و از این نوع اسندهای مجازی در کلام عرب بسیار است: در قرآن می‌خوانیم: «وَأَسْأَلُ الْقَرْيَةَ» از این قریه و آبادی سؤال کن. معلوم است که کسی از خود قریه چیزی نمی‌پرسد بلکه از مردم آن می‌پرسد، پس وقتی گفته می‌شود، از آبادی سؤال کن یعنی از اهل آبادی سؤال کن. یا اینکه می‌گویند: «جری العیزاب» یعنی ناودان جریان پیدا کرد؛ با اینکه خود ناودان که جریان پیدا نمی‌کند، بلکه آبی که از آن می‌ریزد، جریان دارد و همچنین است آبی که از شیر می‌آید ولی اسناد مجازی را به شیر می‌دهند و می‌گویند: «جرت الابوبه». شیر جریان پیدا کرد.

پس در اینجا نیز، انسانی که در منزل و خانه رفته است، اطمینان پیدا می‌کند و دلش آرام می‌گیرد، با این حال مجازاً گفته می‌شود: «اطمأنت بهم الدار» که ملاحظه می‌کنید «تاء تانیث» نیز آورده است که دلالت بر خانه دارد.

در هر صورت حضرت می‌خواهد بفرماید: این مؤمنان با تقوی دلگرم می‌باشند و مطمئن، زیرا دیگر یقین دارند که به جهنم و حتی به دنیای فانی بازگشتی ندارند، بلکه در باغهای سرسبز و خرم بهشت، برای همیشه می‌مانند و از نعمتهای بی پایان الهی و هر چه میل داشته باشند استفاده می‌کنند «فیها ما ننتهی الانفس وتلد الأعمین». در بهشت آنچه که دلشان بخواهد و چشمشان لذت ببرد، یافت می‌شود. این خانه امن و امان را خداوند به آنها از فضل و کرمش عطا فرموده و دلگرم و خشنودند زیرا یقین دارند، از آنجا بیرون نمی‌روند و خانه، خانه خودشان است. زهی سعادت و خوشبختی!

وَمَرَأًا: جمع زمره بمعنای دسته و گروه است.

«قَدْ أَمِنَ الْعَذَابَ وَانْقَطَعَ الْعَنَابُ».

از عذاب جهنم و سرزنش و عتاب رهایی یافتند.

امان از عذاب و سرزنش

آنان که به بهشت برین راه یافتند، از عذاب دوزخ در امان خواهند بود، و خداوند از آنان راضی و خشنود شده، و از سرزنش‌ها و عتاب‌ها دور خواهند شد. آنجا که خداوند از ایشان راضی باشد، دیگر سرزنش و توبیخی در کار نیست «با اینها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة، فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی». خداوند به آن نفس مطمئنه‌ای که در دنیا جز غیر و نیکی از او سر نزده و از گناه و معصیت گریزان بوده است خطاب می‌فرماید: ای روح و روان مؤمن و ای نفس مطمئن، به سوی پروردگارت خشنود و پسندیده بازگرد و در صف بندگان من در آی و در بهشت جاویدانم داخل شو.

أمن العذاب: امن فعل مجهول است بمعنای اینکه در امن و آرامش قرار گرفتند، و نائب فاعلش «عذاب» است، یعنی از عذاب الهی در امان شدند.

انقطع العناب: عتاب و سرزنش از آنها منقطع شد، چرا که خدای را راضی و خشنود ساختند و کسی که خداوند از او خشنود باشد، سرزنش و توبیخ نمی‌شود.

«وَوُضِعُوا فِي النَّارِ»

و از آتش جهنم دور شدند.

اهل تقوی از آتش جهنم دور شدند. گویا نزدیک به جهنم بودند ولی فرشتگان رحمت، آنان را دور ساختند، و همینطور هم هست، چرا که خداوند درباره جهنم می‌فرماید: «ان منکم الا وادها». هیچ کس از شما نیست مگر اینکه بر جهنم وارد شوید. ولی اهل بهشت بوسیله صراط حق نجات پیدا می‌کنند و از جهنم دور می‌گردند.

توجه کنید تمام این افعال را حضرت امر محقق الوقوعی می‌داند و لذا از فعل ماضی استفاده می‌کند چرا که فعل ماضی، قطعیت و تحقق امری را می‌رساند.

«وَاطْمَأْنَنَتْ بِهِم الدَّارُ وَرَضُوا الْمَثْوَى وَالْقَرَارَ»

این خانه نوموجب آرامش آنها شده و از جایگاه و قرارگاه

مئوی: اسم مکان است از ماده «ئوی» به معنای جا گرفتن، پس «مئوی» یعنی جایگاه.

قرار: بمعنای قرارگاه است، همانجا که انسان مستقر می شود. رضوا: پسندیدند. آری! این مؤمنان از این جایگاه و قرارگاه، خرمند و راضی شده و آن را می پسندند که همه جای بهشت مورد پسند و دلخواه است.

«الدین کانت اعمالهم فی الدنیا ذاکبة و عیونهم باکبة».

اینها همانهایی هستند که در دنیا کارهای پسندیده داشتند و چشمهای گریان (از خوف خدا).

چشمهای گریان

حال حضرت می خواهند، صفات این مردان خدا را برای ما بشمارند، می فرمایند: اینها که شایسته چنین بهشت برینی شدند، همانها بودند که در دنیا کارهای پاک و پسندیده انجام می دادند؛ اهل نماز و روزه و احسان در راه خدا بودند، واجبات را بجای آورده و از محرّمات چشم می پوشیدند. تحصیل علم می کردند و دیگران را می آموختند، اهل جهاد و پیکار در راه خدا بودند، صابر و بردبار بودند و خلاصه تمام کارهای نیک از آنان سر می زد.

این مردان خدا، چشمهایشان از خوف الله گریان بود و چون همواره می ترسیدند که شاید مورد غضب الهی قرار گیرند، لذا شبها را با گریه و مناجات می گذراندند و از خوف خدا اشک می ریختند.

گریه برای خوف خدا از مسائل بسیار مهم است و احادیث زیادی در این رابطه از معصومین سلام الله علیهم اجمعین نقل شده است که در اینجا دور روایت را برای شما نقل می کنیم:

۱- در کتاب ثواب الأعمال، ص ۱۵۲ از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«ما من شیء الا و له کبیلٌ أو وزنٌ، إلا الذموم فإن القطرة منها تُظفي بحاراً من نارٍ و اذا انحرزت العین بمانها لم یزهق وجهه فترّ ولا ذلّة، فإذا فاضت حرمة الله علی النار و لو ان باکیاً بکی فی اثمه لرُحّموا»

هر چیزی دارای وزن و کیلی است (و با میزان و ترازو حساب می شود) جز اشکهای چشم چرا که هر قطره اشک (در راه خدا) دریاهایی از آتش

را خاموش می کند و همانا اگر چشم با اشکهایش پر شود، رخسار صاحب آن دیدگان را نه گردی می گیرد و نه ذلت و خواری به وی می رسد، پس گراشکش سر از برشود، خداوند او را بر آتش جهنم حرام می گرداند، و همانا اگر در یک اثم و جماعتی، یک نفر گریه کن باشد (که واقعاً برای خوف از خدا اشک بریزد) به برکت آن یک نفر، تمام آن جماعت مورد مرحمت و لطف الهی قرار می گیرند.

۲- در کتاب خصال شیخ صدوق- ج ۱- ص ۴۸ روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «کُلُّ عَیْنٍ بِاَکِبَةٍ یَوْمَ الْقِیَامَةِ اِلَّا ثَلَاثَةً اَعْمٰیْنِ: عَیْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ وَ عَیْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللّٰهِ وَ عَیْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِی سَبِيلِ اللّٰهِ».

هر چشمی در روز قیامت گریان است مگر سه چشم: چشمی که از خوف خدا گریه کند و چشمی که از نگرستن به محارم الهی (نوامیس مردم) اجتناب ورزد و چشمی که در راه خدا شب بیدار باشد.

«وَ کَانَ لِیْلِهِمْ فِی دُنْیَاهُمْ نَهَاراً تَخَشَعُوا وَ اسْتَغْفَرُوا وَ کَانَ نَهَارِهِمْ لَیلاً تَوَخَّشُوا وَ انْقَطَعُوا».

شبهای مردان خدا در دنیا روز است زیرا برای عبادت و اظهار خشوع و طلب آمرزش بیدارند و، روزهایشان انگار شب تاریک است چرا که از مردم وحشت دارند و متقطع اند (از افتادن در انحراف ها خود را نگه می دارند).

شبهای مردان خدا در دنیا

مردان خدا همانگونه که روزها بیدارند، شبها نیز در دنیا مانند روزها در بیداری بسر می برند زیرا از ترس خدا گریانند و از هول قیامت، وحشت دارند. اینان برای اظهار خاکساری و خشوع در برابر پروردگارشان شبها را به استغفار و دعا و مناجات و گریه و زاری به سر می برند، نماز شب می خوانند، استغفار می کنند و به سوی خداوند از آتش جهنم پناه می برند. مگر نمی بینیم آنان را که در قنوت نماز یکرکعتی وتر هفتاد مرتبه «استغفر الله ربی و اتوب الیه» می گویند و «هذا مقام العائذ بک من النار» سر می دهند و در حالی که مردم در رختخوابهای آسایش و راحتی به خواب فرو رفته اند، تاریکی سحر با صدای دلنواز و محزون این عارفان، شکافته می شود و پرده های ظلمت زای گناهان با گریه های دیدگانشان پس می رود؟

و اما در روزها با احتیاط بسر می برند که مبادا غیبت مؤمن کنند یا کاری برخلاف رضای خدا انجام دهند، لذا گویا که روزهایشان شب تار است. اینان در همان حال که به بازار برای



پس خداوند بهشت را برای آنها محل بازگشت و پاداش را دلخوشی و ثواب قرار داد و همانا آنان به بهشت و اهلش شایسته تر و سزاوارترند.

پاداش مردان خدا

خداوند برای مردان خدا، بهشت را جایگاه بازگشت و پاداششان را ثواب قرار داده است و اینها به بهشت جاویدان و اهل آن، لایق تر و شایسته ترند چرا که در مسیر حق گام نهادند و از انحرافها و کژیها دوری جستند.

«فِي مُلْكٍ دَائِمٍ وَنَعِيمٍ قَائِمٍ».

در سلطنتی همیشگی و نعمتی پایدار.

آنجا خانه دائم و ابدی مردان خدا است. اگر جهتم برای برخی افراد موقتی باشد و پس از پاک شدن از زنگارهای گناه ره به بهشت بیابند، ولی بهشت دیگر جایگاه موقتی نیست بلکه جاویدان و همیشگی است. و آنجا در قدرت و سلطنت همیشگی و نعمت پایدار و ثابت خواهند بود.

ادامه دارد

کسب و تجارت می روند و به کشتزار برای کشاورزی و زراعت رهپار می شوند تا لقمه نان حلالی برای خانواده هایشان تحصیل کنند و مدت دونان نکشند، ولی گویا در تاریکی شب بسر می برند چرا که از مردم وحشت دارند و از اوضاع آنها ناراحتند و برای اینکه خود را با آنان هماهنگ سازند در حالی شبیه انقطاع و دوری جستن از اهل دنیا می گذرانند.

پرواضح است که مقصود حضرت این نیست که اهل آخرت باید روزها گوشه گیر باشند و انزوا را اختیار کنند مانند راهبان دیر چرا که در اسلام، رهبانیت راه ندارد، و دور از جامعه بودن برخلاف موازین شریعت مقدسه اسلام است. پس باید انسان در صحنه زندگی بانشاط و فعالیت وارد شود، و کار و کسبش را انجام دهد و برای نفع خود و جامعه اش فعالیت نماید ولی کاملاً مواظب باشد که در راه های فاسد و انحرافی وارد نشود و از کژیها دوری جوید و در آن کانالهای بی راهه ای که فاسدان و مفسدان افتاده اند، نیفتد.

«فَجْعَلِ اللَّهُ لَهُمُ الْجَنَّةَ مَأبَاً وَالْجَزَاءَ ثَوَاباً وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا».

دعای امیرالمؤمنین «ع» هنگام جهاد

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَغْلَقْتَ سَبِيلًا مِنْ سُبُلِكَ خَعَلْتَ فِيهِ رِهَابًا ، وَتَدَبَّيْتَ إِلَيْهِ أَوْلِيَاءَكَ ، وَتَعَلَّمْتَ أَشْرَفَ سُبُلِكَ عِنْدَكَ ثَوَابًا وَكَرَّمْتَهَا لَدَيْكَ مَأبَاً وَأَعْيَبَهَا إِلَيْكَ مَشْكَاً ، ثُمَّ اشْتَرَيْتَ فِيهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَنفُسَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُعَابِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَفَدَا عَنْكَ عَقَابًا ، فَاجْعَلْني مِنْ بَشَرِي فِيهِ مِنْكَ نَفْسًا ، ثُمَّ وَفَى لَكَ بِبَيْعِهِ الَّذِي بَايَعَكَ عَلَيْهِ عَهْدًا نَكِيحًا وَلَا نَافِيًا عَهْدًا ، وَلَا مُبَدَّلًا تَبْدِيلًا بَلِ اشْتِجَابًا لِتَحَبُّبِكَ ، وَتَقَرُّبًا بِه إِلَيْكَ ، فَاجْعَلْهُ حَابِتَةً عَسَلِي ، وَصَبْرًا فِيهِ فَنَاءً عَسْرِي ، وَارْزُقْني فِيهِ لَكَ وَبِهِ قَشْعِدًا تُرْجِبُ لِي بِهِ مِنْكَ الرِّضَا ، وَتَخَفُّدًا بِه عَسَى الْغَطَابَا ، وَتَخَعَّلْني فِي الْأَحْيَاءِ الْمَرْزُوقِينَ بِأَيْدِي الْعُدَّةِ وَالنَّفَاةِ نَحْتِ لَوَاءِ الْحَقِّ ، وَرَابِئَةِ الْهُدَى مَا حَيْبًا عَلَى لُصْرَتِهِمْ قَبْدَمَا ، عَسْرَ قَوْلٍ ذَبْرًا ، وَلَا مُعْجِدِ شَكَاةِ الْقَهْمِ وَالْعَرْدِيكَ عِنْدَ

ذَلِكَ مِنَ الْخَبْنِ عِنْدَ قَوَارِدِ الْأَهْوَالِ ، وَمِنْ الضُّعْفِ عِنْدَ مُسَاوَرَةِ الْأَطْغَالِ وَمِنْ الذَّنْبِ الْمُجْبِطِ لِلْأَعْمَالِ ، فَاجْعَلْني مِنْ شَكْرٍ أَوْ أَتَهَمِي بِغَيْرِ تَحَبُّبٍ فَيُكُونُ سَخِيًّا فِي تَابٍ وَغَمَلِي غَيْرَ مَقْبُولٍ .

(فروع کافی - جلد ۱ - ص ۳۴)

خداوند! بدرستی که تو از میان راههای (هدایت) خویش راهی (جهاد) را مشخص ساختی که رضا و خوشنودی را در آن قرار دادی و اولیاء و دوستان را بسویش فراخواندی و آنرا شرافتمندانه ترین راه کسب ثواب و گرامی ترین فرجام عمل و محبوبترین طریق قرار دادی، و سپس جانتا و اموال مؤمنان را به بهای بهشت خریداری فرمودی که به جهاد در راه خدا بپردازند و بکشند و کشته شوند و وعده (بهشت) را بر خویش حق و تخلف ناپذیر معرفی نمودی. پس مرا از جمله کسانی قرار ده که با تو بر سر جان خویش این معامله نموده و

به قراری که در این معامله نهاده است پای بند و وفاداری می بماند، نه قرار و عهد خویش را بشکند و نه به تبدیل و تغییر آن تن در دهد، بلکه از این راه به مهر و محبت پاسخ گوید و با این عمل بسوی تو تقرب جوید، پس جهاد را نقطه پایان کارم قرار ده و در آن عمرم را سپری ساز و دیدن سبیل حضور در صحنه ای را روزیم فرما که مستوجب رضایت تو گردد و لغزشهایم را بزدا، و تحت لوای حق و پرچم هدایت در حالی که برای یاری اولیاءت پیشروی نموده و فکر عقب نشینی و یا تردیدی به خویش راه ندهم بدست دشمنان تبهکار، در زمرة زندگان روزی خوار قرارم ده. خداوند! در لحظه های وحشتناک از انبساط و هراس و هنگام درگیری با دلاوران دشمن از احساس ضعف، و نیز از فشار گیری از جهاد بدلیل تردید در حقانیت راه و یا از تداوم بخشیدن به آن با حال شک. گناهی که بر تمام اعمال احاطه نماید و تلاش را زیانبار و عظم را نامقبول سازد. بتویناه می آورم.